

## تحلیلی بر نقش و جایگاه کنارنگیان طوس در دوره ساسانی و آغاز دوران اسلامی

حسین کوهستانی<sup>۱</sup>

جواد نیستانی<sup>۲</sup>

سید مهدی موسوی کوهپر<sup>۳</sup>

میثم لباف خانیکی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۱

شماره صفحات: ۲۵-۳۲

### چکیده

اطلاعات ما از شهر طوس و پیشینه تاریخی آن در حال حاضر بیشتر منحصر به دوران اسلامی به ویژه قرن چهارم ه. ق به بعد است. با همه پستوانه‌های اساطیری و غنای ذهنی تاریخ و مردم ایران زمین درباره طوس، از این شهر در قبل از اسلام کمتر نشانی می‌توان یافت و بیشترین فعالیت‌های علمی صورت گرفته در دهه‌های اخیر متمرکز بر شناخت دوران اسلامی شهر بوده‌است. باستان‌شناسی که باید بیشترین یاری را در این زمینه ارائه دهد تا کنون موفق به یافته‌های روشنگری نشده‌است چنان‌که اندک تحقیقات محققان معاصر در زمینه زبان شناختی، کتیبه نگاری و کاوش‌های محدود باستان‌شناختی اطلاعات کم و ناقصی را وضعیت طوس در دوران تاریخی و به ویژه ساسانیان فراهم کرده‌است همین اطلاعات کم و ناقص از دوران تاریخی طوس موجب شده‌است که در بسیاری موارد اسطوره‌ها و حدیثات در تاریخ این شهر جای واقعیات را بگیرد. موقعیت دقیق جغرافیایی شهر طوس دوره ساسانی و صدر اسلام در حال حاضر چندان بر ما مشخص نیست اما منابع تاریخی از حضور پر رنگ کنارنگیان یا همان حاکمان شهر طوس در اواخر دوره ساسانی خبر می‌دهند. در این مقاله به بررسی وجه تسمیه نام و پیشینه تاریخی کنارنگیان و نحوه تعامل آنان با آخرین پادشاه ساسانی و مواضع ایشان در قبال فتوحات مسلمانان خواهیم پرداخت. در این پژوهش بر استفاده از منابع و متون موثق دوره ساسانی و صدر اسلام و فعالیت‌های علمی پژوهشگران معاصر و تجزیه و تحلیل علمی این مطالب و داده‌ها تاکید شده‌است. نتایج این پژوهش به روشنی نشان می‌دهد کنارنگیان دارای مرتب‌های فراتر از منصب مرزبان بوده‌اند و این مقام را به صورت موروثی از نسلی به نسلی منتقل کرده‌اند. سابقه این منصب از دوره اشکانی تا قرن پنجم ه. ق قابل بررسی و بویژه نقش آنان در انتقال قدرت از دوره ساسانی به اسلامی در خور تامل است.

**کلید واژه‌ها:** طوس، کنارنگیان، ساسانی، صدر اسلام

۱- دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس ( نویسنده مسئول ) Ineyestani@modares.ac.ir

۳- دانشیار گروه باستان‌شناسی تربیت مدرس

۴- استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

## مقدمه

شهر طوس (تابران) امروزه به منطق‌های کوچک در ۲۵ کیلومتری شمال غرب مشهد و در مجاورت آرامگاه فردوسی اطلاق می‌شود تا اواخر قرن هشتم ه. ق همواره یکی از شهرهای مهم خراسان بزرگ در دوره اسلامی محسوب می‌شده که شامل چهار بخش یا ناحیه عمده به نام‌های تابران، نوغان، رادکان و تُرغَبُد بوده‌است. بیشترین اطلاعات از طوس و تاریخ پر فراز و نشیب سیاسی آن متعلق به دوره اسلامی و به ویژه بین قرن ۴ تا ۸ ق است. دانسته‌های ما از وضعیت این شهر در دوران پیش از تاریخ و یا تاریخی بسیار اندک و محدود است. در متون تاریخی و جغرافیایی نام طوس هم بر پهلوانی ایرانی و هم بر منطق‌های در خراسان اطلاق شده‌است و استقرار دشت طوس در میان رشته کوه‌های "هزار مسجد" در حد شمالی و "بینالود" در حد جنوبی و وجود منابع آبی متعدد از جمله کشف‌رود در گذشته این دشت را یکی از مهمترین سکونتگاه‌های مناطق شرقی ایران قرار داده‌است. نام طوس به لحاظ تاریخی مشخصاً تا دوران ساسانی در منابع نیامده‌است و تنها در شاهنامه فردوسی و در شرح مرگ یزدگرد اول در ۴۲۱ م دیده می‌شود. نکته مهمی که در طول تاریخ حکومت پارتیان، ساسانیان و همچنین در زمان حملات اعراب مسلمان به مناطق شرقی ایران تا دوره سامانیان قابل توجه‌است حضور صاحب منصبانی است که در نواحی شرقی مرزهای ساسانی و از جمله طوس حکومت می‌کردند و در منابع از آنان به نام کنارنگ یاد شده‌است نقش کنارنگیان در ماجرای فرار یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی به نواحی شرقی که در نهایت به سقوط این سلسله و فتح ایران توسط مسلمانان انجامید بسیار پر رنگ است با توجه به اهمیت و جایگاه کنارنگیان در کشمکش‌های سیاسی و نظامی اواخر دوره ساسانی و صدر اسلام، شناخت اهمیت و جایگاه آنان در تحولات دوران انتقال، از دوره ساسانی به اسلامی و آینده سیاسی و اجتماعی‌شان در آغاز دوران اسلامی در شناخت و تحلیل بهتر تحولات مناطق شرقی ایران مؤثر خواهد بود.

## سؤالات تحقیق

- ۱- طوس و حاکمان کنارنگی آن در دوره ساسانی دارای چه نقش و جایگاهی بودند؟
- ۲- سیاست و عملکرد کنارنگیان طوس در قبال حملات اعراب مسلمان و سقوط سلسله ساسانی چگونه بوده‌است؟

## ۳- کنارنگیان طوس در دوره اسلامی چه وضعیتی داشته‌اند؟

## پیشینه پژوهش

هیچ‌گونه پژوهش مدون و جامعی تا کنون درباره اهمیت و جایگاه کنارنگیان طوس در دوره ساسانی و صدر اسلام صورت نگرفته‌است. محققان خارجی دهه‌های اخیر همچون کریستین سن، فرای، پیگولوسکایا و ایشپولر به طور مختصر به مبحث کنارنگیان پرداخته‌اند. از محققان داخلی نیز زرین کوب، مهر آبادی و عبدالحی حبیبی اشاراتی به بررسی نقش و عملکرد کنارنگیان در نواحی شرقی داشته‌اند. در سال‌های اخیر نیز پژوهش‌هایی از سوی کارشناسان سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی در جهت مکان یابی طوس دوره ساسانی یا همان محل اقامت کنارنگیان صورت گرفته‌است که منتج به نتایج مشخصی نگردیده‌است.

## تاریخچه و وجه تسمیه

واژه کنارنگ در اوستایی به صورت Kanar (Barthelome, 1979:456) و در پهلوی Kanarang (Mackenzie, 1971:49) و در سریانی Qanarag و در یونانی Kanargs آمده‌است. این واژه به صورت کرل رنگ Karalrang در کتیبه سرخ کتل در بغلان افغانستان متعلق به ۱۶۰۰ م از بقایای اخلاف کانیشکاه، شاه بزرگ کوشانی آمده‌است (حبیبی، ۱۳۴۲: ۱۳۳۴). برخی تلفظ درست این واژه را به ضمه اول (رواقی، ۱۳۹۰: ۱۸۱۲) و بعضی دیگر نیز به اعتبار تلفظ فتحه کاف کنارنگ در اوستا، پهلوی، زبان سریانی و یونانی و صورتی که در کتیبه سرخ کتل آمده شکل کنارنگ را درست تر دانسته‌اند (حبیبی، ۱۳۶۷: ۵۱۹). واژه، کنارنگ در متون دوره اسلامی نیز به صورت‌های مختلف به کار رفته چنان که طبری آن را "کناری" (۱۳۸۵: ج ۲/۱۵۶)، بلاذری "کنازتک" (۱۳۶۴: ۱۶۰)، ابن خردادبه "کنار" (۱۳۷۰: ۱۳۲) و ثعالبی «کنارنگ» آورده‌است (۱۳۸۵: ۳۵۹). در پهلوی واژه kanar و kanarang به معنی مرز و کناره و سامان آمده‌است (Mackenzie, 1971:49). درباره معنا، نقش و جایگاه کنارنگ نظریات متفاوت و گاه مشابهی از سوی مورخان و محققان ارائه شده‌است. اسدی طوسی در لغت فرس این نام را مرزبان و صاحب طرف معنا (۱۳۵۶: ۱۶) و سلطانی اوپهی هروی ادیب نیمه اول قرن دهم هجری در فرهنگ لغت

فردوسی (۱۳۷۴: ۳۳۷) حاکم مرو را نیز کنارتنگ خوانده است:

جهاندار چون کرد آهنگ مرو

به ماهوی سوری کنارتنگ مرو

در منابع بیشترین کاربرد واژه کنارتنگ در مناطق شرقی بویژه مربوط به شهرهای طوس، نیشابور و مرو است. از همین رو، در فهرست القاب حکمرانان مستقل، حکمران نیشابور را کنار و حکمران طوس را کنارتنگ می‌گفتند (حبیبی، ۱۳۶۷: ۵۱۸). حتی برخی محل آتشکده آذر فرنبغ را ناحیه‌ای به نام کنارتنگان می‌دانند که در جلگه نیشابور واقع بوده است (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۱۹). به بیانی روشن تر، کنارتنگ نام حاکمان نواحی شرقی ایران در کنار القابی مانند اسپهبد برای نواحی طبرستان، شروین برای بلخ، ابراز یا ایران شاه برای نساء، برازان برای هرات و فوشنگ و بادغیس بوده است (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۷ - ۱۶). نقش این خاندان در احیا فرهنگ و زبان فارسی به ویژه ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی در عهد سامانیان حاکی از تداوم حاکمیت سیاسی و فرهنگی ایشان در خراسان بزرگ است (بهار، ۱۳۶۹: ۱۶۶، ۲۳۵).

### کنارتنگیان طوس و یزدگرد سوم

با ورود اعراب مسلمان به ایران و در نتیجه تضعیف و سقوط حکومت ساسانی و به تبع آن فرار یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی به شرق کشور، نام طوس و کنارتنگیان در متون تاریخی مطرح می‌شود. آن گونه که از متون تاریخی مانند رساله پهلوی شهرستان‌های ایران (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۶۵) و سروده فردوسی در شاهنامه (۱۳۷۴: ۳۳۹) برمی‌آید طوس شهری مهم و دارای جایگاه ارزشمند در دولت ساسانی بوده است. آن گونه که یزدگرد پس از شکست در برابر اعراب و با استناد به اشعار شاهنامه (۱۳۷۴: ۴۳۲)، این شهر را به عنوان یکی از مقاصد خود برای رهایی از دست سپاهیان اسلام انتخاب می‌کند.

پس اکنون زبهر کنارتنگ طوس

بدین سو کشیدیم بیلان و کوس

به روایت ثعالی «همین که یزدگرد به نیشابور رسید استحکامات شهر را در مقابل حمله احتمالی اعراب و ترکان کافی ندید و چون از قدرت استحکامات طوس بسیار مبالغه کردند کسی را بدان شهر اعزام داشت که وضعیت آنجا را مورد مطالعه قرار دهد. مرزبان شهر مزبور که کنارتنگ خوانده می‌شود و مایل نبود یزدگرد بدان جای رود جز قصر دور افتاده پرتی چیزی به فرستاده

تحفه الاحباب علاوه بر مرزبان آن را سپهبد و حاکم ملک دانسته است (۱۳۶۵: ۲۸۶ - ۳۰۶). این در حالی است که فردوسی در شاهنامه (۱۳۷۴: ۷۰۳) و اسدی طوسی در گرشاسپ نامه مقام وی را هم‌پایه پادشاه دانسته‌اند (۱۳۵۴: ۲۷۱). همچنین بنابر نوشته رواقی (۱۳۹۰: ۱۸۱۳) از ابیات شاهنامه چنین برمی‌آید که کنارتنگیان از خاندان‌های بزرگ و دهقانان و پهلوانان ایرانی بوده و منصب مرزبانی داشته‌اند. در شهریار نامه سراج الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی، شاعر اواخر قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری نیز بر معنای منصب نظامی کنارتنگ تاکید شده است (۱۳۷۷: ۲؛ صفا، ۱۳۷۹: ۳۱۵). کنارتنگ منصبی نظامی و سیاسی از دوره پارتی بوده که به خاندان‌های شاخص و معتبر اختصاص داشته است. چنان که از لحاظ تاریخی نیز خاندان گشنب داد که ملقب به نخوارگ و دارای منصب کنارتنگی بود (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۲۵۰) و از اواخر دوره اشکانی بر ناحیه طبرستان حکومت می‌کردند و عنوان کنارتنگی داشتند. گشنب داد همان کسی است که زمانی که قباد به آیین مزدک گروید پیشنهاد قتل وی را داد (شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۰۵، ۵۲۳، مهر آبادی، ۱۳۷۲: ۴۳۵). ضمن آن که در کتاب ویس و رامین از زرستون نامور دخت کنارتنگ یاد می‌شود که نشان از حضور کنارتنگیان در دوره پارتی دارد (اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ۴۳۵). پروکوپیوس مورخ بیزانسی نیز تصریح می‌کند منصب کنارتنگ در بعضی خاندانها ارثی بوده است (۱۳۴۷: ۳۴؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۰؛ حبیبی، ۱۳۶۷: ۵۱۸). کنارتنگیان در دوره ساسانیان نیز هم به عنوان حاکم در شهرهای شرقی و مرزی حکومت می‌کرده‌اند و هم در زمان جنگ از سوی دولت مرکزی نقش مهمی در دفاع از مرزهای کشور در برابر اقوام مهاجم شرق داشتند (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۹۸). به نظر می‌رسد در اغلب موارد جنبه لشکری مرزبانان بر جنبه کشوری آنان رجحان داشته است (حبیبی، ۱۳۶۷: ۵۱۸). پیگولوسکایا معنی کنارتنگ در پارسی را به مفهوم سردار می‌داند (۱۳۶۷: ۴۲۴). فرای نیز کنارتنگ را لقب حکمرانان ایالت مجاور و همسایه شاهنشاهی کوشانی و یا هیاطله دانسته و براین باور است که "در زمان حمله عرب مرو در فرمان یک مرزبان بود در صورتی که طوس شهر مجاور آن در نظارت کنارتنگ بود و این بیانگر آن است که طوس زمانی پاسگاه مرزی کوشان یا هپتالیان بوده است (فرای، ۱۳۶۳: ۲۹). نظر فرای در باره حاکم مرو با آنچه در شاهنامه آمده متفاوت است.

نیشابور و طوس بوده است که سایر شهرهای خراسان از جمله هرات و مرو و بلخ با دادن جزیه خود را از حملات مسلمانان در امان داشتند.

روایات در باب تصرف طوس و سیاست کنارنگ در برابر حملات مسلمانان متفاوت و گاه متناقض است چنان که به نوشته بلاذری: "گویند که مرزبان طوس به سعید بن عاصی و به عبدالله بن عامر که والی بصره بود نامه نوشت و آن دورا به خراسان خواند بدان شرط که چون یکی از آن دو پیروز گردند، وی را امارت خراسان باز بخشد" (بلاذری، ۱۳۶۴: ۹۲). برخی این نامه نگاری را حاکی از مصالحه قبلی کنارنگ با اعراب دانسته اند (رداهیم، ۱۳۷۶: ۴۱۷). به نظر می‌رسد که علی رغم اخباری مبنی بر مقاومت طوسیان در برابر سپاهیان اسلام، حاکمان طوس دوره ساسانی یا همان کنارنگیان بر خلاف حکومت مرکزی ساسانی هیچ تمایلی برای مقاومت در برابر مسلمانان نداشتند و سیاست آنان حفظ شهر از حملات مسلمانان با روش‌های مختلف از جمله پرداخت جزیه و یا حتی همراهی مخفیانه با مسلمانان بود. چنان که مقدسی در این باره می‌نویسد: "مردم طوس در دو جهان پیش هستند در دنیا از آن روی که پیش از دیگر مردم خراسان به اسلام گرویدند. . . ." (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۸).

### نقش و جایگاه کنارنگیان در دوره اسلامی

از وضعیت کنارنگیان در طوس پس از سقوط ساسانیان و در دوره اسلامی اطلاع چندانی در دست نیست و بیشترین دانسته‌های موجود در تاریخ مکتوب قرون اولیه اسلامی به نقش و عملکرد آنان در دوره انتقال قدرت از حکومت ساسانی به اسلامی می‌پردازد و از نقش و جایگاهشان در دوران اسلامی اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد. اما با توجه به شکل‌گیری و رونق طابران از قرون سوم و چهارم هجری و در نظر گرفتن این نکته که مطالعات باستان‌شناسی آثاری حاکی از سکونت در طابران را تا قبل از قرن سوم هجری تایید نکرده است و با در نظر گرفتن این نکته که نوغان با توجه به دفن ربیع بن خُثیم و وجود کاخ حُمید بن فُحطبه و اقامت و سپس مرگ و دفن هارون الرشید و سرانجام شهادت و دفن امام رضا (ع) در آن سامان، مکانی مناسب برای حضور اعراب مسلمان بوده است. به نظر می‌رسد کنارنگیان همچنان در طوس دوره ساسانی به حکومت محدود خود در سده‌های نخستین اسلامی ادامه می‌دادند. بنابر

ارائه نمود و هدایای گرانبهایی نیز به او داد و او هم به خدمت یزدگرد برگشته، وضعیت قلعه را که کافی برای جای دادن همراهان او نبود با او باز گفت و یزدگرد در نتیجه رو به سوی مرو نهاد که مرزبان آن ماهوی نام داشت» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۳۹۵). از زمان دقیق پناه بردن یزدگرد سوم به طوس و همچنین موقعیت مکانی این شهر در دوره ساسانی آگاهی درستی نداریم. اما با توجه به دیگر شواهد تاریخی می‌توان تاریخ این واقعه را سال‌های ۳۰ تا ۳۱ هـ ق دانست. هرچند کنارنگ طوس که به آینده سیاسی یزدگرد و بقای حکومت ساسانیان چندان امیدوار نبود با اتخاذ تصمیمی محتاطانه از پذیرش یزدگرد در شهر سرباز زد و با این بهانه که شهر گنجایش سپاهیان او را ندارد به ناچار یزدگرد را راهی مرو ساخت (دینوری، ۱۳۸۱: ۱۷۵). به نظر زرین کوب یزدگرد پس از شکست‌های پی در پی با اردویی عظیم مرکب از ویسپوهران، دبیران، زنان، کودکان، خدمتکاران و طباقان در حرکت بود و از مرزبانی به مرزبان دیگر پناه می‌برد. این اردوی عظیم که به روایت طبری به چهار هزار تن می‌رسید به هرجا می‌رفت خود آفتی به شمار می‌آمد و تهیه آذوقه و علف برای آنها مشکل بود. از این رو، چون یزدگرد با این موکب به طوس رسید کنارنگ آنجا هدایایی پیش آورد و با این بهانه که طوس را گنجایش موکب پادشاهی نیست او را از کنار قلعه دور کرد (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۵۳۴ - ۵۳۳؛ همو، ۱۳۶۲: ۱۹۲). در نتیجه یزدگرد به سوی مرو می‌رود که کنارنگ آن ماهوی سوری نام داشته است.

### کنارنگیان و مسلمانان

با پیشروی مسلمانان به سمت مناطق شرقی و پس از کشته شدن یزدگرد سوم، کنارنگیان عملاً سقوط سلسله ساسانیان را پذیرفتند و به نوعی آماده پذیرش حکومتی جدید گردیدند، در نتیجه آنان باید سیاست مشخصی را در قبال پیشروی و حملات مسلمانان به شرق و به تبع آن احتمال سقوط شهر طوس در آینده نزدیک بگیرند. به نظر می‌رسد راهکار کنارنگیان در برابر سپاهیان اسلام، صلح با آنان و در نتیجه ادامه حکومتشان بر شهر بود. شرح این سیاست در نوشته‌های مورخین سده‌های نخستین اسلام مانند طبری (۱۳۸۵: ۵ / ۲۱۵۷) و بلاذری (۱۳۶۴: ۱۶۰)؛ نیز نک: ابن اثیر، بی تا: ج ۴ / ۱۶۵۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۵ - ۲۰۴) به خوبی آشکار است. در واقع پس از سقوط

نیافت (ابن واضح یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۳). نوغان شاید برای عربها آشناتر و قابل اعتماد تر از شهر طوسی بوده که کنارتنگیان تا میانه سده دوم هجری بر آن سیطره داشته‌اند و اکثر مردمش ایرانی بودند. از همین رو نوغان در سده‌های بعدی و پیش از دوره ایلخانی و تیموری، به علت دفن هارون الرشید و سپس امام رضا (ع) فضایی خشک و مذهبی تر داشت و مردم طابران به عیاری پهلوانی و ایران دوستی مشهورتر بودند (اشپولر، ۱۳۷۳: ۲۴۰؛ ابن واضح یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۳، حدود العالم ۱۳۶۲: ۹۰). با افول طوس و نوغان شهر طابران متولد شد و عرصه رونق فرهنگ ایرانی و مرکز پاسداری از زبان پارسی گردید (طرح تحقیقاتی طوس، ۱۳۷۴: ۲۹ - ۳۰). تحقیقات تاریخی و باستان شناسی حاکی از آن است که طابران در سه قرن اولیه اسلامی قدمتی فراتر از سده دوم و سوم هجری ندارد و از سده سوم هجری به بعد این شهر رونق یافته و به احتمال ساکنان اولیه آن مهاجران شهر کهن طوس بوده‌اند.

### نتیجه گیری

در بررسی و تحلیل واژه کنارتنگ و نقش و جایگاه آنان با تأکید بر منابع مکتوب تاریخی می‌توان استنباط کرد، این عنوان، منصب مهمی بوده‌است که در دوران پارت و ساسانی در مناطق شرقی ایران و یا همان خراسان بزرگ مورد استفاده قرار می‌گرفته‌است چنان که از حاکمان ساسانی طوس، مرو و نیشابور در متون تاریخی صراحتاً با عنوان کنارتنگ یاد شده‌است. با توجه به برخی نسب نامه‌های دوره اسلامی و تاریخی مقام کنارتنگی یک انتخاب نبوده، بلکه به صورت موروثی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده‌است وقاعدتاً بر خلاف بسیاری از نظرات مرتبه کنارتنگ فراتر از یک مرزبان بوده‌است. آنچنان که در متون تاریخی و ادبی به ویژه شاهنامه می‌توان کنارتنگ را در قالب یک فرمانده و از همه مهمتر یک پادشاه و حکمران مطلق قلمداد کرد. سیاست کنارتنگیان طوس در برابر حملات اعراب به ایران، تضمین ادامه حکومتشان با سرپیچی از فرامین دولت ساسانی است که نمونه آن در عدم پذیرش یزدگرد سوم در طوس روی داد و در نهایت به صلح با مسلمانان از طریق پرداخت جزیه و عدم مقابله با آنان انجامید. از وضعیت کنارتنگیان و سرنوشت شهر طوس دوره ساسانی در آغاز دوران اسلامی اطلاع چندانی در دست نیست ولیکن با استناد به برخی متون ادبی می‌توان گفت طوس دوران ساسانی که محل استقرار

نوشته صاحب طبقات ناصری " تا عصر غوریان قلع‌های بین غزنه و بامیان واقع بود (منهاج الدین عثمان بن سراج الدین، ۱۳۴۲: ج ۱ / ۴۰۹) که مولف تاریخ افغانستان معتقد است مردم به آن حصار کنارتنگ می‌گفتند (حبیبی، ۱۳۶۷: ۵۱۹) و از بودن آثار و نام کنارتنگیان تا حدود ۶۰۰ ه. ق حکایت می‌کند. در هر صورت به نظر می‌رسد کنارتنگیان طوس با سیاست خود مبنی بر امتناع از جنگ و احتمالاً پرداخت جزیه موقعیت خود را در منطقه تحت حکومتشان در طوس پس از سقوط سلسله ساسانی و روی کار آمدن مسلمانان حفظ کردند و حتی خاندان کنارتنگیان تا اواخر حکومت اموی و آغاز انقلاب ابومسلم در طوس صاحب قدرت و مقام بودند (اشپولر، ۱۳۷۳: ۳۸). حکومت کنارتنگیان تا زمان روی کار آمدن عباسیان ادامه داشت اما پس از آن از قدرت کنار زده شدند و شهر کهن طوس به طور کامل از رونق افتاد. از بزرگان خاندان این شهر می‌توان به ابو العباس فضل بن سلیمان طوسی اشاره کرد که در زمان خلافت مهدی سمت امیری و حکومت تمام خراسان را بر عهده داشته‌است (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۷) و همچنین از ابو منصور محمد بن عبد الرزاق حاکم طوس در دوره سامانیان نام برد که فرمان گرد آوردن خدای نامه را صادر کرد. در مقدمه این کتاب نسب ابومنصور عبدالرزاق به سپهسالاری می‌رسد که کنارتنگی توس را بر عهده داشته‌است. (گردیزی، ۱۳۸۴: ۲۳۴؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۳۷؛ بهار، ۱۳۶۹: ۱۶۶، ۲۳۵). در اجداد امام اعظم ابوحنیفه نیز نام کنارتنگ دیده می‌شود (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۱۸۹). پس از این دوره، رونق بیلاق حکومتی سناباد و تحرک در نوغان بیشتر شد. شورش‌های متعدد در خراسان و محدوده طوس مانند قیام سناباد در خراسان و ابوالخصیب در نساء به خرابی طوس و نیشابور انجامید (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۶۷) و با خروج حمزه آذرک و رافع بن لیث، دژ شهر طوس ویرانی بیشتری یافت و نوغان را به عنوان محل و حضور والیان و سران عباسی مبدل کرد (طرح تحقیقاتی طوس، ۱۳۷۴: ۳۱ - ۳۲). کنارتنگ نماینده نظامیانی بود که به سرعت اسلام آوردند و دهقانان نیز به تقلید از نظامیان به اسلام گرویدند. با اسلام آوردن دهقانان، دوایر وابسته به آنها نیز اسلام آوردند و به این ترتیب، سازمان طبقات اجتماعی آن عصر کمتر دچار تغییر شد (اشپولر، ۱۳۷۳: ۳۸). به نوشته یعقوبی با سقوط و ویرانی طوس کهن در قرون دوم و سوم هجری جمعیت ایرانی آن، نوغان را که به جمعیت عربی اش غالب بود مناسب سکونت

کنارنگیان بوده است در قرون چهارم و پنجم هجری ویران شده بوده است. هرچند می‌توان رد پا و نشان برخی از افراد کنارنگی را در متونی مثل شاهنامهٔ ابومنصور دید که ابومنصور عبد الرزاق از جمله آنها است. با استقرار مسلمانان در تمام خراسان و فرارود، مرو نقش مهمی یافت و به همین سبب نقشه مرزی این منطقه دگرگون شد و نیشابور و طوس، هر دو زیر سایهٔ حضور مرو قرار گرفتند، در نتیجه، طوس در دورهٔ حکومت عربها نقش مستقلی ایفا نکرد. در واقع انتقال قدرت ناشی از ظهور اسلام در ایران، در طوس به آرامترین شکل خود صورت گرفت و انزوای

نسبی آن به همراه حفظ قدرت کنارنگیان تا حدود میانهٔ سدهٔ دوم هجری و همچنین اکثریت عجمی با تمایلات ایرانی ساکن در طوس بود که بستر مناسبی برای طابران سده‌های چهارم و پنجم فراهم آورد تا مهد تدوین حماسهٔ ملی ایرانیان شود و خاطرهٔ زلزلی قوم ایرانی را، در سرزمینی که پایگاه دفاع از مهاجمین اسطوره‌های توران و اقوام ترک شمال شرق بود جاوید سازد. این امر موجب شد که فرهنگ ایرانی با وجود تمام تغییرات و تحولاتی که به وقوع پیوسته بود در این جا محل و ماوا ثابتی یابد.

Archive of SID

## کتابنامه

- ابن اثیر، عز الدین، تاریخ کامل، (بی تا) ج ۴، ترجمه محمد حسن روحانی، انتشارات اساطیر.
- ابن خردادبه، ابو القاسم عبید الله بن عبدالله، (۱۳۷۰) المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره جانلو، نشر مترجم.
- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۴۷) تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- اسدی طوسی، حکیم ابونصر علی بن احمد، (۱۳۵۶) لغت فرس، به کوشش محمد دبر سیاقی، انتشارات طهوری، تهران.
- اسدی طوسی، حکیم ابو نصر علی بن احمد، (۱۳۵۴) گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران.
- اسعد گرگانی، فخر الدین (۱۳۸۱) ویس و رامین، با مقدمه تصحیح و تحشیه محمد روشن، انتشارات صدای معاصر، تهران.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۷۳) تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- اوبه‌هی هروی، (۱۳۶۵) فرهنگ لغات تحفه الحباب، به تصحیح و تحشیه فریدون تقی زاده طوسی، نصر الزمان ریاضی هروی، آستان قدس رضوی، مشهد.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۴) فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذر نوش، به تصحیح علامه محمد فرزانه، نشر سروش، تهران.
- بهار، محمد تقی (۱۳۶۹) سبک شناسی، جلد اول، امیر کبیر، تهران.
- پروکوپیوس، ۱۳۴۷، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و نشر متاب، تهران.
- پیگو لو سکایان، (۱۳۶۷) شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ثعالبی، ابو منصور عبد الملک بن محمد، (۱۳۸۵) شاهنامه ثعالبی (در شرح احوال سلاطین ایران) ترجمه محمود هدایت، انتشارات اساطیر، تهران.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، (۱۳۷۵) تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسن خلیفه نیشابوری، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ نیل، تهران.
- حبیبی، عبدالحی، (۱۳۶۷) تاریخ افغانستان بعد از اسلام، نشر دنیای کتاب، تهران.
- حبیبی، عبدالحی، (۱۳۴۲) زبان دو هزار سال قبل افغانستان یا مادر زبان دری، تحلیل کتیبه سرخ کتل بغلان افغانستان، دولتی مطبعه، انتشارات انجمن تاریخ افغانستان، کابل.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، (۱۳۶۲) به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات طهوری، تهران.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود (۱۳۸۱)، اخبار الطوال، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران.
- رداهیم، بهرام (۱۳۷۶)، سرگذشت یزدگرد سوم. تهران: انتشارات گلریز.
- رواقی، علی، (۱۳۹۰) فرهنگ شاهنامه (جلد دوم)، موسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری "متن"، تهران.
- زرین کوب، عبد الحسین، (۱۳۷۱) تاریخ مردم ایران، ج ۲، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- زرین کوب، عبد الحسین، (۱۳۶۲) ایران در اوایل عهد اسلامی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- شهبازی، علیرضا شاپور، (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴) شاهنامه، چاپ مسکو، به کوشش حمید سعیدیان، دفتر نشر داد، تهران.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۹) حماسه سرایی در ایران (از قدیمیترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری) نشر امیر کبیر، تهران.

طرح تحقیقاتی طوس در متون تاریخی، (۱۳۷۴) هیات کاوش‌های باستان‌شناسی شهر طوس، موجود در آرشیو میراث فرهنگی خراسان رضوی.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۵) تاریخ طبری، ج ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران.

فصیح خوافی. (۱۳۸۶) مجمل فصیحی، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصر آبادی، جلد اول: انتشارات اساطیر.

فرای، ریچارد، (۱۳۶۳) عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات سروش، تهران.

کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۸) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، نشر دنیای معاصر، تهران.

گردیزی، ابو سعید عبد الحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۸۴) زین الاخبار، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

مختاری غزنوی، عثمان، (۱۳۷۷) شهریار نامه، به کوشش پروفیسور غلام حسین بیگدلی، نشر پیک فرهنگ، تهران.

مقدسی، ابو عبدالله بن محمد بن احمد، (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، مقدمه ترجمه و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، مجلد چهارم تا ششم، تهران: انتشاران آگاه.

مهر آبادی، میترا، (۱۳۷۲) خاندان‌های حکومتگر در ایران باستان. انتشارات فتحی. چاپ اول

منه‌اج الدین عثمان بن سراج الدین، (۱۳۴۲) طبقات ناصری، به تصحیح عبد الحی حبیبی، انتشارات کرده، کابل.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، (۱۳۶۳) تاریخ بخارا، ترجمه ابو نصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات طوس، تهران.

نفیسی، سعید، (۱۳۸۴) تاریخ تمدن ایران ساسانی، به اهتمام عبد الکریم جریزه دار، انتشارات اساطیر، تهران. تهران.

نولدکه، تئودور، ۱۳۷۸، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

هدایت، صادق، (۱۳۴۴) نوشته‌های پراکنده هدایت، به اهتمام حسن قائمیان، انتشارات امیر کبیر، تهران.

Mackenzie. d. n , 1971, a concise Pahlavi dictionary ,oxford university press ,London.

Bartholomae. christian ,1979 ,Altiranische wörterbuch. rev. waltet de gruyter ,berlin.